

به بهانه هفتم تیرماه؛

روزی که هاشمی رفسنجانی سکان را در دست گرفت

عامل سوم بقای نظام، بی گمان نقش ممتاز اکبر هاشمی رفسنجانی است که سکان کشتی توفان زده را در دست گرفت. ناخدا، روحیه داد و کشتی را به او سپرد، یا خود قابلیت نشان داد و در دست گرفت.

به گزارش سایت خبری پرسون، هفتم تیر ۱۳۶۰ بدون تردید یک نقطه عطف در تاریخ جمهوری اسلامی است. روزی که اگر پشتوانه مردمی حکومت و نفوذ رهبر فقید انقلاب نبود به سقوط نظام سیاسی می‌انجامید.

یک هفته پس از برکناری اولین رییس جمهوری ایران در حالی که فرماندهی کل قوا را نیز بر عهده داشت و درگرم‌گرم جنگ با عراق، شماری از مقامات ارشد کشور شامل عالی‌ترین مقام قضایی و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، ۴ وزیر، ۲۷ نماینده مجلس شورای اسلامی و اعضای ارشد حزب جمهوری اسلامی در انفجار دفتر مرکزی این حزب در چهارراه سرچشمه تهران قربانی سنگین‌ترین عملیات تروریستی تاریخ معاصر شدند.

هر سال به مناسبت سال‌گرد ۷ تیر از نقش آیت‌الله بهشتی و ضربه ناشی از فقدان او گفته می‌شود و یاد دیگران هم به عبارت «۷۲ تن از یاران او» فروکاسته است.

اصطلاح ۷۲ تن به این سبب باقی مانده که امام خمینی در اولین واکنش این تعبیر را به کار برد: «به عدد شهدای کربلا» و بهشتی هم «سیدالشهدای انقلاب» لقب گرفت. روز بعد البته هاشمی رفسنجانی در مراسم تشییع پیکرها از مقابل مجلس شورای اسلامی عبارت «حمزه، سید الشهداء» را به کار برد و گفت: «بهشتی، حمزه سیدالشهدای اُحد است».

گفته می‌شود با شهادت مجروحان شمار قربانیان از ۱۰۰ تن نیز فراتر رفت اما تعبیر ۷۲ تن در ادبیات رسمی باقی ماند و به خاطر دارم خانواده محمد خوش‌زبان- کم سن‌وسال ترین آن جمع- پس از چند ماه پی‌گیری خرسند بودند که نام او به عنوان نفر هفتاد و سوم ثبت شده و در پوسترها ۷۲ شهید به اضافه آیت‌الله بهشتی نام برده می‌شدند.

جایگاه ویژه دکتر بهشتی سیاست‌مدار باهوش و استراتژیست که به خاطر قدرت تشکیلاتی آماج حملات مجاهدین خلق و متهم به انحصارطلبی بود، سبب شده به شهیدان دیگر کمتر پرداخته شود و از شگفتی‌های حادثه این که خون محمد منتظری در حالی با بهشتی آمیخت که از منتقدان او بود و یک بار تعبیر تندی را به کار برده و به حالت قهر حزب را ترک گفته و پس از تغییر فضای سیاسی، دعوت شده بود تا کدورت‌های قبلی برطرف شود.

در آن سو از محمدرضا کلاهی به عنوان عامل انفجار یاد می‌شود که چندی پیش فاش شد در تمام سال‌های پس از آن و در پی خروج از کشور با هویتی دیگر و به نام «علی معتمدی» در هلند زندگی می‌کرده و در سال ۹۴ به قتل رسید.

این نوشته اما به بهانه دیگری است. این که ۷ تیر ۱۳۶۰ و خروج دکتر محمد بهشتی از صحنه سبب شد هاشمی رفسنجانی سکان جمهوری اسلامی را در عرصه عمل به دست گیرد. البته نقش و هدایت اصلی همچنان با امام خمینی بود که در نخستین سخنرانی از این حادثه با عنوان «واقعه منتظره» یاد کرد یعنی غافل‌گیر نشدیم و بهشتی را مظلوم خواند.

در غیاب رییس جمهوری و عالی‌ترین مقام قضایی، هاشمی رفسنجانی نماد هر سه قوه شد هر چند آیت‌الله موسوی اردبیلی به ریاست دیوان عالی کشور منصوب شد اما نقش بهشتی منحصر به ریاست دیوان نبود که در آن زمان عالی‌ترین مقام قضایی به حساب می‌آمد تا موسوی اردبیلی جای او را پر کند. او دبیر کل حزب جمهوری اسلامی بود که بعد از حذف بنی‌صدر قدرت کامل را در اختیار گرفت و در اولین و آخرین کنفرانس خبری پس از برکناری بنی‌صدر در جایگاه لیدر سیاسی سخن می‌گفت نه مقام ارشد قضایی و دستور جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در روز حادثه را هم از «تورم» به «انتخابات ریاست جمهوری» تغییر داده بود.

فرزند شهید بهشتی می‌گوید صدای انفجار حزب را در در نزدیکی میدان بهارستان و در کامیونت حامل اثاثیه خانه شنید چون مقامات امنیتی توصیه کرده بودند از خانه شخصی قلهک به جای امن‌تری منتقل شوند و در حال جابه‌جایی بودند.

یک روز قبل از آن آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران در مسجد ابوذر تهران به دست بقایای گروه فرقان ترور شد و حالا از مثلث رهبری حزب، تنها هاشمی در صحنه باقی مانده بود. آقای خامنه‌ای روی تخت بیمارستان هنوز از انفجار حزب خبر نداشت و به این بهانه که امواج رادیو برای بدن او مضر است رادیو در اختیار نداشت و وقتی روزنامه بدون موج هم ندادند شک کرد و مدام جویا می‌شد چه اتفاقی افتاده است.

درباره واقعه ۷ تیر می‌توان گفت مجاهدین خلق امید داشتند با انفجار حزب، شیرازه امور از هم بپاشد اما سه عامل، مانع شد:

نخست این که امام خمینی به قدر ذره‌ای خود را نباخت و با این که می‌دانست بهشتی هیچ جایگزینی ندارد و تصریح کرد «او یک ملت بود برای ملت

ما» اما روحیه داد و مردم هم شعار می‌دادند: «ایران پُر از بهشتی‌به، آمریکا در چه فکری‌به؟».

عامل دوم حضور انبوه جمعیت در مراسم تشییع و عاطفی شدن فضا پس از هفتم تیر بود که در محاسبات بمب‌گذاران پیش‌بینی نشده بود.

بهشتی تنها در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در تابستان ۱۳۵۸ خود را در معرض آرای عمومی قرار داده بود و تصور عوامل حادثه این بود که چون در نقطه مقابل ابوالحسن بنی‌صدر با ۱۱ میلیون رأی قرار گرفته بود فاقد محبوبیت مردمی است. تشییع پیکرهای شهدای ۷ تیر اما تلقی‌های قبلی را باطل کرد. عامل سوم اما بی‌گمان نقش ممتاز اکبر هاشمی رفسنجانی است که سکان کشتی توفان‌زده را در دست گرفت. ناخدا، روحیه داد و کشتی را به او سپرد یا خود قابلیت نشان داد و در دست گرفت.

نمایندگان مجروح را هم از بیمارستان به صحن علنی مجلس بردند تا از اکثریت نیفتد و هاشمی رفسنجانی دیگر تنها رییس مجلس نبود. به مرد شماره ۲ و همه‌کاره جمهوری اسلامی بعد از امام تبدیل شده بود.

مهم‌تر این‌که ضربه دو ماه بعد را هم تاب آورد زیرا در ۸ شهریور دبیر کل بعدی حزب – محمد جواد باهنر – هم ترور شد و اگرچه شهادت محمد علی رجایی دومین رییس جمهوری در آن حادثه مهم‌تر معرفی شده اما از حیث اجرایی و تشکیلاتی شهادت دکتر باهنر که دبیر کل و نخست‌وزیر و رییس دولت بود ضربه سنگین‌تری به حساب می‌آمد و تنها وقتی آیت‌الله خامنه‌ای کمی بهبود یافت و دبیر کل سوم حزب و رییس جمهوری و بعدتر مهندس موسوی نخست‌وزیر شد هاشمی کمی آرام گرفت اگرچه با حضور هر هفته در نماز جمعه تهران و انتصاب به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع عملاً به عنوان سخن‌گوی نظام و اداره‌کننده جنگ شناخته می‌شد.

۷ تیر ۱۳۶۰ اگرچه نتوانست جمهوری اسلامی را از پا درآورد اما فضا را امنیتی و رادیکال کرد و جالب است گفته شود تنها یکی از پیامدهای آن حجاب اجباری بود اگرچه در نگاه اول کاملاً بی‌ربط به نظر می‌رسد یا برخی تصور می‌کنند از فردای پیروزی انقلاب، حجاب اجباری شد (و ندانند گوینده تلویزیون در نوروز ۵۸ حجاب نداشت اگرچه آرایش هم نداشت). بله تا تا قبل از ۷ تیر ۶۰ حجاب تنها در ادارات و مدارس اجباری بود و ۷ تیر ۶۰ بود که سبب شد فضای عمومی و سپهر اجتماعی هم کنترل شود و در پی تابستانی پرحادثه هر گونه اعتراض اجتماعی، سیاسی و براندازانه تفسیر می‌شد.

مجاهدین خلق گمان می‌کردند با ۷ تیر و بعد تر ۸ شهریور جمهوری اسلامی را ز پا درآورده اند اما اتفاقی که در عمل افتاد بسته شدن فضا بود و اگر آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی هم حذف شده بودند ناگهان میدان به دست نیروهای دیگری می‌افتاد.

ضربه اصلی ۷ تیر ۱۳۶۰ نه حذف بهشتی که بسته کردن فضا و کوتاه شدن زبان منتقدان مسالمت‌جو بود تا جایی که حالا دیگر آشکارا در مجلس به مهندس بازرگان توهین می‌شد.

توجه: مطلب مندرج صرفاً دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: عصر ایران